

نقش نظم و امنیت در اجتماع از دیدگاه دو تن از متفکران مسلمان (فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی)

ستار صادقی ده چشمه^۱

اعظم رجبی نسب^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۸/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۳

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره پنجم - پاییز ۱۳۹۶

چکیده

آشنایی با فیلسوفان و اندیشه‌های آنان زمینه‌های شناخت و معرفی آنها را در جامعه فراهم می‌کند و می‌توان با اندیشه‌های بدیع آنان جامعه را به سوی الگوهای فلسفی و معرفتی سوق داد. این مقاله با استفاده از روش اسنادی و مرور متون با مطالعه آثار فارابی و خواجه نصیر به افکار و اندیشه‌های آنها با موضوع نظم و امنیت پرداخته است. براین‌د این بررسی نشان می‌دهد برای هر دو متفکر نظم و امنیت در جامعه اهمیت داشته است. برای رسیدن به جامعه‌ای ایمن و مدینه فاضله باید برنامه‌ریزی کرد و از قوانین و مقررات بهره برد. همچنین افراد جامعه باید آن قوانین را رعایت کنند تا با همکاری و تعاون در جامعه به امنیت برسند. فارابی و خواجه نصیر زندگی و حیات جمعی و مدنی ایمن را برای تحقق استعدادها و کمال و سعادت بشری و تدبیر دولت و سیاست را برای ایجاد امنیت و جلوگیری از تعدی افراد به یکدیگر ضروری می‌دانند.

واژگان کلیدی

امنیت، نظم اجتماعی، خواجه نصیرالدین طوسی، فارابی، مدینه فاضله

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه کاشان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی دانشگاه کاشان

بیان مسئله

تاریخ نشان داده که انسان هیچ‌گاه از اندیشه و رؤیای بهتر زیستن فارغ نبوده و برای رسیدن به آینده‌ای بهتر تلاش کرده است و در پرتو چنین اندیشه‌ای و دامنه وسیعی از تمدن‌های درونی خود به ساخت و پرداخت ایده‌آل‌های ذهنی همت گمارده است. هرچند به نظر می‌رسد طلب امنیت و آرامش و برقرار بودن صلح میان افراد از خواسته‌های فطری و درونی انسان است، اما شیوه نیل به آن، بشری یا خدایی بودن قوانین از اموری است که به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد. اساس کار در این مقاله که بررسی اندیشه‌های فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی است، سادگی و اختصار مطالب مرتبط با آنهاست. نظم و امنیت از دیرباز دارای جایگاه مهمی بوده است و تمامی جوامع بشری بعد از رفع نیازهای اولیه زندگی که خوراک و پوشاک بوده است، به امنیت اهمیت داده‌اند.

لزومی ندارد درباره اهمیت آثار فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی، چه در جهان غرب و چه در جهان شرق و تأثیری که در اندیشه‌های فلاسفه بعد از خود برجا گذاشته‌اند به تکرار مکررات پردازیم؛ زیرا همه می‌دانیم فارابی به عنوان معلم ثانی و مؤسس فلسفه اسلامی در قرن چهارم و خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم از چه جایگاه و منزلت والایی بهره‌مند هستند. در بررسی افکار و اندیشه‌های فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی پس از آشنایی اجمالی با بیوگرافی و آثارشان به بررسی افکار آن دو درباره نظم و امنیت می‌پردازیم.

فارابی در آثار متعدد خویش تلاش کرده است فلسفه را به اعتقادات دینی مردم نزدیک کند؛ به عبارت دیگر معتقد است دین را می‌توان با اصول فلسفی از خرافه‌ها و توهمات دور کرد. افزون بر آن، فارابی برای رواج فلسفه، آموختن آن را مانند علوم دیگر برای همه مردم لازم دانسته است. او تلاش کرده است فلسفه را به زبان و اصطلاحات مذهبی نزدیک کند. خواجه نصیر نیز در قرن هفتم از مباحث فلسفی غافل نمانده و همواره تلاش کرده است نکات اخلاقی و اجتماعی را در حوزه فلسفی بررسی کند. به ویژه در بحث عدالت که محور اصلی و اساسی این رساله است، هر دو فیلسوف به بررسی و موشکافی دقیق آن پرداخته‌اند. مسئله‌ای که این مقاله با شدت و توجه بیشتری قصد شناخت و واکاوی آن را دارد این است که فارابی و خواجه نصیر به مدینه فاضله معتقدند. این موضوع را چگونه و براساس چه بنیادی مورد ارزیابی قرار دادند؟ علاوه بر این، زندگانی، حیات سیاسی، مذهبی و اندیشه‌های این دو اندیشمند در مسئله نظم و امنیت و وجوه افتراق و اشتراک‌شان نیز مورد توجه خواهد بود.

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان (فارابی)

نخستین مباحث فلسفی و سیاسی در راستای مسئله امنیت و نظم را شاید بتوان در گفت‌مان‌های فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو یافت. ابونصر محمد بن محمد بن طرخان معروف به فارابی که به مطالعه و بررسی آثار این دو فیلسوف پرداخته است، حدود سال ۲۵۷ هـ ق / ۸۷۰ م در دهکده «وسیج» از ناحیه فاراب خراسان به دنیا آمد.

در جوانی برای تحصیل به بغداد رفت و نزد متی بن یونس به فراگیری منطق و فلسفه پرداخت. سپس به حران سفر کرد و به شاگردی یوحنا بن حیلان درآمد. از آغاز کار به علت برخورداری از هوش سرشار و علم‌آموزی همه موضوعاتی را که تدریس می‌شد، به خوبی فرا می‌گرفت. به زودی نام او به عنوان فیلسوف و دانشمند شهرت یافت و چون به بغداد بازگشت، گروهی از شاگردان، گرد او جمع آمدند که یحیی بن عدی، فیلسوف مسیحی، یکی از آنان بود. در سال ۳۳۰ هـ ق / ۹۴۱ م به دمشق رفت و به سیف‌الدوله حمدانی، حاکم حلب، پیوست و در زمره علمای دربار او درآمد. فارابی در سال ۳۳۸ هـ ق / ۹۵۰ م در ۸۰ سالگی در دمشق وفات یافت.

او که با فلسفه یونانی انس داشت، خود نیز اهل آزمون و تعقل بود و به آموختن صرف الفاظ و عبارات استادان یونانی اکتفا نکرد. فارابی در فلسفه و با فلسفه، عالمی را درک کرده است که به رغم داشتن شباهت‌هایی با عالم افلاطون و ارسطو، از آنها متفاوت است. در سنت فلسفه اسلامی، فارابی را بعد از ارسطو که ملقب به «معلم اول» بود، معلم ثانی لقب داده‌اند. فارابی در انواع علوم بی‌همتا بود؛ چنان که درباره هر علمی از علوم زمان خویش کتاب نوشت و از کتاب‌های وی برمی‌آید که در زبان، ریاضیات، کیمیا، هیئت، علوم نظامی، موسیقی، طبیعیات، الهیات، علوم مدنی، فقه و منطق مهارت بسیار داشته است.

ابوجعفر نصیرالدین محمد طوسی

ابوجعفر نصیرالدین محمد طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) ملقب به «استاد البشر» از علمای بزرگ ریاضی، نجوم و حکمت ایران در قرن هفتم و نیز از وزرای آن عصر است. او یکی از نوادر علمی همه دوره‌های تاریخی اسلام، ایران و جهان تشیع به شمار می‌آید. این مرد بزرگ، هم در سیاست عملی و هم در سیاست نظری مصدر آثار با اهمیتی بوده است. خواجه در بحث مدینه فاضله و سیاست مدن، پیرو فارابی است. او خود در این باره می‌گوید: «... و حکیم ثانی

ابونصر فارابی که اکثر این مقالات منقول از اقوال و نکت (نکته‌های) اوست...» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۴۸-۳۹۵).

خواجه، پیرو ابن سینا و ابن مسکویه رازی و شارح آثار ایشان است. وی با کتاب اخلاق ناصری، طرح حکمت عملی آنها را مدون و تکمیل کرده است؛ به گونه‌ای که چارچوب اصلی آن از کتاب تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق ابن مسکویه حاصل شده است. بنابراین، آرای خواجه درباره امنیت، بسیار شبیه این اندیشمندان به ویژه فارابی است.

مروری بر دیدگاه ابونصر فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی

امنیت از مفاهیم بسیار با اهمیت و متطوری است که در گذشته و حال در حیات سیاسی و اجتماعی همه جوامع مطرح بوده است. این واژه با مشتقاتش بارها در کلام الهی و سایر منابع اسلامی آمده است. دو اندیشه‌پرداز و حکیم بزرگ ایرانی، ابونصر فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز به این مفهوم پرداخته‌اند. با توجه به جایگاه ویژه امنیت در تفکر و حوزه عمل اسلامی، این مقاله تلاش دارد ضمن بررسی نوع تفکر این دو اندیشمند، درباره امنیت و سازوکارهای تأمین آن، هم‌سنجی و هم‌پیوندی اندیشه‌ای این دو را نشان دهد و بر غیر انتزاعی و تجویزی بودن آرای ایشان در این باره تأکید ورزد و همچنین نوآوری‌ها و برخی ابداعات خاص این دو حکیم متأله را که مشابه دیدگاه‌های امروزی و عصر امروز است، خاطر نشان سازد.

بنا به نظر فارابی، در نظام طبیعت و هستی، نظم و انتظام «تکوینی» جاری است. اگر بتوان چنین نظمی را در مراتب جامعه پیاده کرد و به تعبیر دقیق‌تر، همه طبقات جامعه از رئیس اول گرفته تا خادم مطلق بر اساس نظم در جامعه در جایگاه خود قرار گیرند و همه وظایف خود را به طور منظم انجام دهند، به سعادت حقیقی نایل می‌شوند. بنابراین، نایل به سعادت حقیقی از طریق پیاده‌سازی نظم در مراتب جامعه و با تعاون افراد جامعه حاصل می‌شود. این نظم و سازماندهی به واسطه رئیس مدینه - که در عالی‌ترین درجه سعادت قرار دارد- انجام می‌گیرد. تدبیر رئیس اول باعث می‌شود آدمی فضایل و ملکات حسن را برگزیند و در نتیجه به سعادت حقیقی و درخور خویش نایل شود.

این پژوهش درصدد است نقش و اهمیت نظم در جامعه را از دیدگاه فارابی بررسی کند و تأثیر آن را در وصول به سعادت حقیقی مورد بحث و مذاقه قرار دهد. جامعه مدنی محصول

تقسیم کار اجتماعی است و تنها در جامعه ایمن و سرشار از امنیت و آبادی است که انسان به کمال و سعادت می‌رسد که در خور اوست، دست می‌یابد. از دید فارابی، اگر نیاز فطری و دلیل عقلانی برای بقا و کمال، موجب پیدایش اجتماع مدنی انسان شده است، عاملی که متضمن تداوم حیات و قوام این اجتماع می‌گردد، اصل تعاون و همکاری است و تغالب و ستیز و استیلاگری موجب تضعیف و نابودی آن است. به عبارت دیگر، تعاون، برای بقای جامعه مدنی و بقای جامعه مدنی برای بقا و کمال انسان‌هاست. بنابراین، محصول تعاون، امنیت و آرامش و محصول تغالب و ستیزه، چیزی جز ناامنی و هرج نیست. فارابی از کسانی که طبع مدنی را نمی‌پذیرند و مدنیت و امنیت و کمال مدینه را دچار خدشه می‌کنند با عناوینی همچون نوابت و بهیمیون یاد می‌کند. ایشان در کتاب سیاسات المدنیه (فارابی، ۱۳۴۹ق: ۵۷ و ۸۷) از «نوابت» یا نوابیت بحث می‌کند که از نشانه‌های مدن ضالّه هستند و به عنوان آفت در مدینه فاضله بروز می‌یابند و همچون علف‌های هرز و خار و خاشاک زایدی هستند که در کشتزار می‌رویند یا در حکم گیاهان غیر سودمند هستند. برای بهیمیون خصلت‌هایی همچون حیوانات درنده ذکر می‌کند؛ از جمله فقدان منش اجتماعی، خشونت و سخت‌گیری، خام‌خواری یا علف‌خواری و زیست بیابانی و دور از حیات مدنی و جمعی. گروهی از آنها در حوالی و نزدیک شهرها سکونت دارند و گروهی در حواشی و اطراف و کناره‌های مناطق معموره زندگی می‌کنند.

مفهوم‌شناسی مسئله «نظم و امنیت» از دیدگاه فارابی

مقوله نظم و امنیت قدمتی به وسعت تاریخ بشر دارد و در طول تاریخ جامعه‌ای را سراغ نداریم که دیرزمانی فارغ از دغدغه و معضلات امنیتی، روزگار سپری کرده باشد؛ با این حال تا کنون تعریف مشخص و کامل و جامعی از این مقوله ارائه نشده و همواره از آن به عنوان مفهومی مبهم و دارای معانی فراوان یاد شده است. برای مثال ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، دو تن از نظریه‌پردازان مسائل امنیتی، معتقدند تعریف واحد و یکسانی از امنیت وجود ندارد و تعریف واقعی به شرایط و اوضاع محیط مد نظر بستگی دارد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۴). باری بوزان نیز که از مهم‌ترین شخصیت‌های مکتب کپنهاک (مکتب کپنهاک اصطلاحی است که بیل مک سوئینی برای آثار و دیدگاه باری بوزان، ال وپور، دو ویلد و برخی دیگر به کار برده است)، است، تأکید بسیاری بر شناخت مفهوم امنیت دارد. وی بارها بر توسعه نیافتن و عقب‌ماندگی مفهوم امنیت اشاره می‌کند و عوامل ایجادکننده این عقب‌ماندگی را پنج مورد

می‌داند: پیچیدگی موضوع، حل‌شدگی امنیت در قدرت در شرایط مواجهه، واکنش علیه رئالیسم فراملی، ماهیت استراتژیک و استفاده ابزاری از امنیت (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). فارابی عدالت را حامل امنیت می‌داند که از طریق قانون تأمین می‌شود و نظریه عدالت او با مسئله ثبوت حق و ضرورت حمایت از این حق توسط حکومت تکمیل می‌شود. امنیت و نظم و عمران جامعه به عنوان شرط حیات کشور، متکی به عدل است و عدل نیز به درست‌کاری عمل رؤسای کشور و کارگزاران بستگی دارد. پس عمران اتفاق نمی‌افتد، مگر از طریق برقراری نظم و در این راستا، مسئولیت حاکم برقراری نظم و امنیت است.

به نظر می‌رسد مقوله امنیت از ابتدا مقوله‌ای غریزی بوده و انسان همواره در تلاش بوده است خود را از عوامل تهدیدزا مصون نگه دارد. به همین دلیل نیاز به قدرت و اقتداری را در خود احساس می‌کند که امنیت را برایش به ارمغان آورد. این امنیت در واقع مترادف مفهوم صلح است. با تحقق امنیت و ایجاد یک نظام امنیت جمعی می‌توان صلح ایجاد و آن را حفظ کرد.

فارابی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان اسلامی، در روش‌شناسی امنیتی مختص خود، وجود امنیت را «خیر مشترک» و شرط ضروری و اولیه برای شکل‌گیری همه فضایل در جامعه معرفی می‌کند و دفاع، مقابله، رزم و جهاد و به کارگیری زور و قدرت نظامی را در برابر تهدیدهای خارجی برای حفظ امنیت، بقا و ادامه حیات تجویز می‌کند. فارابی در حوزه امور امنیتی نگاه و برخورد سلبی دارد؛ در حالی که در بعد داخلی به حکومت (رئیس مدینه فاضله) توصیه می‌کند با متمردين و عصیان‌گران، از راه آموزش و تأدیب و تربیت آنان اقدام و فضایل و ارزش‌های نظری را بین آنها و همچنین بین امت‌ها انتشار دهد (فارابی، ۱۳۵۹: ۳۴). فارابی پس از آنکه جامعه یا مدینه را به دو بخش فاضله و غیرفاضله دسته‌بندی می‌کند، ویژگی‌های مدینه فاضله را برمی‌شمارد و آنگاه به شیوه زیر به دسته‌بندی و توضیح مدینه غیرفاضله می‌پردازد:

مدینه جاهله یا مدینه جاهلیه: مردم این مدینه خیر را نمی‌شناسند و با پندار باطلی که دارند خیر از نظر آنان همان چیزی است که خود می‌پندارند.

فارابی در کتاب آرای اهل المدینه الفاضله، فصلی را با عنوان «القول فی احتیاج الانسان دلی الاجتماع و التعاون» مطرح و اظهار می‌کند: بشر برای بقای خود و برای آنکه به برترین کمال انسانی خود برسد، نیازمند چیزهایی است که به تنهایی از عهده آنها بر نمی‌آید، بلکه نیازمند گروهی است که هر یک نیازی از نیازهای او را برآورند و هر فردی از افراد این گروه را چنین حالتی است.

در کنار نوابت، گروهی دیگر نیز وجود دارند که جهت نظام سیاسی فارابی و مدینه فاضله وی نقش آفت دارند و همان‌طور که اشاره شد، نظم، انتظام و ثبات و سپهر ارزشی آن را برنمی‌تابند یا به تعبیر بهتر، فاقد فرهنگ و رفتار انسانی لازم برای این پذیرش هستند و به تعبیر فارابی، در حکم حیوان یا «بهایم انسی» هستند.

در نظر فارابی، فیلسوف، رئیس مدینه است و چنان که خداوند عالم را اداره می‌کند، فیلسوف هم امور مدینه را نظم می‌بخشد. از این بیان استنباط می‌شود که فارابی به فلسفه سیاسی توجه بیشتری دارد. فارابی هرگز نمی‌خواسته سیاست را با فلسفه توجیه کند. او سیاست را از فلسفه به نحو منطقی نیز استنتاج نکرده است. فلسفه صورت قوام مدینه است و قرار نیست با آن میان اجزای مدینه و اهل آن نسبت مدینه با عالم طبیعت یا مبدأ عوالم بیان می‌شود. علاوه بر این فلسفه عین آرای اهل مدینه فاضله است که در وجود رئیس مدینه تحقق پیدا کرده است.

دو عنصر اصلی در تعریف فارابی از مدینه فاضله، نظم و تعاون است. وی تعاون را در فضای سلسله مراتبی و نابرابر مدینه، همکاری امت بر اساس مراتب وجودی و اجتماعی و در نهایت سازش و سازگاری تعریف می‌کند که بر پایه عقاید رئیس مدینه تعیین و در دو حوزه نظری و عملی انجام می‌شود. عنصر بعدی، نظم است که فارابی در آرای اهل المدینه الفاضله به تعریف آن پرداخته است.

نظام مدینه از تمامیت و کمال برخوردار است و نظمی سلسله مراتبی، مشابه نظم فلسفه عام فارابی، در آن جریان دارد. این نظم فضا و رابطه بین کامل‌ترین عضو که مخدوم مطلق است و ناقص‌ترین فرد مدینه را که خادم مطلق است، پر می‌کند.

فارابی برای مدینه، نظامی را ترسیم می‌کند که در آن هر عضو با اعضای دیگر، دارای رابطه‌ای رئیس و مرئوسی است. در دو سوی مخالف این نظام، رئیس مدینه مخدوم محض است و گروهی در پایین‌ترین طبقه نظام قرار دارند که خادم محض‌اند.

فارابی جامعه آرمانی و مدینه فاضله خود را چنین تعریف کرده است: «آن مدینه فاضله‌ای که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری است که موجب حصول سعادت آدمی است، مدینه فاضله است و امتی که همه مدینه‌های آن برای رسیدن به سعادت، تعاون نظم و امنیت داشته باشند، امت فاضله می‌باشند» (فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه، بی‌تا: ۲۰۸).

فارابی معتقد است عالی‌ترین اجتماع، جامعه‌ای است که اعضای آن برای رسیدن به سعادت، همکاری داشته باشند و یکدیگر را برای کسب عالی‌ترین فضیلت‌ها یاری رسانند. به همین علت مهم‌ترین هدف جامعه آرمانی خویش را رسیدن مردم به سعادت قرار داده است. فارابی در مورد اجتماع مدینه می‌نویسد: «اجتماعی است که اجزای آن در فطرت، مختلف و در هیئت، متفاصل هستند و در عین حال دارای ائتلافی منظم و طبعاً مرتبط به هم هستند» («اجزائها مختلفه الفطره و متفاصله الهیئات... مؤتلفه منتظمه مرتبطه بالطبع») (فارابی، اندیشه‌های اهل مدینه، بی‌تا: ۱۲۱-۱۱۹).

بنابراین اجتماع در نظر فارابی چون دانه‌های شن نیست که طبیعت آن بر پراکندگی و از هم پاشیدگی باشد.

وی روی هفت عنصر مهم در اجتماع تکیه دارد: ۱. استقلال اجزا؛ ۲. ذومراتبی بودن؛ ۳. ائتلاف، ارتباط و انسجام درونی؛ ۴. نظم و انتظام؛ ۵. تعامل و تعاون؛ ۶. غایت‌گرایی و هدفمندی؛ ۷. ابزارنگاری.

در آثار فارابی گاهی از «اجزای مدینه» و «مراتب مدینه» یا «مراتب ریاسات» یاد شده است و در مجموع آنها را به پنج بخش مختلف تقسیم می‌کند که به اجمال به بخش‌هایی که درباره نظم و امنیت در اجتماع است، می‌پردازیم. برای مثال بخش سوم آن مربوط به کارگزاران است. این بخش متصدی امور اجرایی و ساماندهی و تنظیم و تقدیر امور داخل جامعه براساس عدالت و امنیت هستند. متولیان آن هم جماعتی هستند که در اخذ و اعطای تقدیر واجب رعایت می‌کنند و بر تساوی و تکافی حریض کنند و علوم حساب و هندسه و طب و نجوم صناعت ایشان است. قلمرو فعالیت این بخش به حوزه سایر بخش‌ها نیز وارد می‌شود و در این بخش است که از محوری‌ترین عنصر اجتماعی یعنی عدالت و امنیت حراست می‌شود و براساس آن توزیع خیرات مشترک و تقسیم مناصب و صناعات و ایجاد امنیت شغلی و اجتماعی و محاسبه و تنظیم حقوق اجتماعی، صورت می‌گیرد. به همین دلیل برای محاسبات دقیق، حساب و هندسه را شرط کرده است.

برخورداری از قدرت اجرایی: کارگزاران علاوه بر آگاهی از مسائل سیاسی و داشتن تجربه، باید از توان اجرایی مسئولیت خود نیز برخوردار باشند.

فارابی به سه مورد زیر اشاره می‌کند:

۱. توزیع عادلانه حقوق و خیرات عامه، ارزش‌ها و افعال و ملکات ارادی (فارابی، ۱۳۵۰: ۶۴-۶۵؛ فارابی، المله الفاضله، بی تا: ۵۳)؛
 ۲. تقسیم مشاغل و صناعات به صورت عادلانه (فارابی، ۱۹۷۱: ۷۵-۷۱)؛
 ۳. حفاظت از امنیت و حقوق شهروندان (فارابی، المله الفاضله، بی تا: ۵۶).
- یا در بخش پنجم (بخش نظامی و انتظامی) در ساختار نظام سیاسی فارابی، هم برای تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش و تقسیم کار اجتماعی و توزیع قدرت و امکانات در داخل و هم برای حفاظت از کلیت نظام در مقابل دشمن خارجی، ضرورت وجود قدرت نظامی و سپاه، پیش‌بینی شده است و این گروه می‌تواند امنیت یک اجتماع را برقرار کنند (فارابی، ۱۴۰۳ق: ۸۰).
- او معتقد است که رئیس مدینه خود باید در امور نظامی در حد فرماندهی سپاه از «فضایل فکری جهادی» برخوردار باشد و بر این اساس یکی از شرایط رهبری را در همه سطوح آن، بر خور داری از سلامت جسمانی و قدرت بدنی برای جهاد می‌داند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۳۰-۱۲۷؛ فارابی، ۱۹۷۱: ۶۶).
- باور این است که هیچ جامعه‌ای بدون بخش نظامی نمی‌تواند دوام یابد. فارابی برای اقتدار نظامی یک کشور توجه به سه عامل را اساسی می‌داند:
۱. قدرت نظامی هر مملکتی وابسته به میزان قدرت و اقتدار رهبران سیاسی آن است.
 ۲. داشتن استراتژی و تدابیر و تاکتیک‌های نظامی در عملیات و نحوه بهره‌برداری از تجهیزات جنگی در برخورد با دشمن؛
 ۳. بر خور داری از فضایل فکری برای آن بخش از سربازانی که حراست و انتظامات و ایجاد نظم و برقراری قانون را در جامعه بر عهده دارند.
- معلم ثانی موضوعات جنگ و صلح و دفاع را به تفصیل مطرح و در «فصول المدنی» جنگ‌ها را به دو بخش عادلانه و جائزانه تقسیم می‌کند. وی هفت نوع از جنگ‌های عادلانه و چهار نوع از جنگ‌های جائزانه را نیز بر می‌شمارد (رک: فارابی، ۱۹۷۱: ۷۸-۷۶).

۱. طبقات اجتماعی

فارابی مردم مدینه را بنابر مسئولیت و نقشی که در آن بر عهده دارند، به سه طبقه تقسیم می‌کند:

۱. طبقه رؤسا: کسانی که تنها ریاست مدینه را بر عهده دارند.
۲. طبقه متوسط: این طبقه زیردست رؤسا و رئیس مرئوسان بعد از خود هستند.
۳. طبقه خدمتگزاران: کسانی هستند که فقط خدمت می‌کنند و هیچ نوعی ریاستی ندارند.

۲. رهبری و مدیریت

فارابی معتقد است که رئیس اول، سخت‌ترین و اساسی‌ترین مسئولیت را در جامعه آرمانی بر عهده دارد و در عین حال سایر شهروندان نیز در جایگاه خویش، نقش بسیار مهمی در ایجاد عدالت، نظم و امنیت مدینه ایفا می‌کنند (رک: مهاجرنیا، ۱۳۸۰: فصل ۱۱). به استناد این تعبیر، برخی گفته‌اند: «فارابی در حقیقت مدینه النبی را با دیدی فلسفی در قالب یک آرمان‌شهر بازسازی کرده است». مردمانی که با فرمانروایی این پیشوا سر و سامان یابند، مردمانی با فضیلت و جامعه‌ای را که با ریاست او تشکیل شود، مدینه فاضله می‌نامند. البته وی از وجود گروه‌ها و انگل‌ها و خودروها در آرمان‌شهر که خواهان مقام یا دگرگون کردن هستند نیز یاد می‌کند.

۳. وظایف دولت

از نظر فارابی، وظایف دولت‌ها عبارت‌اند از:

۱. اصلاح اخلاقیات مردم و ترویج ارزش‌ها؛
۲. سوق دادن جامعه و شهروندان به سوی سعادت؛
۳. استنباط، تدوین و تغییر قوانین؛
۴. ایجاد و گسترش عدالت؛
۵. ارشاد و هدایت شهروندان؛
۶. حفظ و کنترل سلسله مراتب جامعه و ایجاد نظم در جامعه؛
۷. تعلیم و تربیت شهروندان؛
۸. توزیع قدرت بین اجزای جامعه؛

۹. حفظ مصالح نظام و منافع ملی؛
۱۰. امنیت فردی و اجتماعی؛
۱۱. تقسیم کار و توزیع کالاهای اجتماعی؛
۱۲. حفاظت از تنوع و تکثر فکری و اعتقادی با حفظ ارزش‌ها؛
۱۳. دفع آفات و شرور از جامعه؛
۱۴. دفاع از مملکت و ایجاد قوای نظامی؛
۱۵. تأدیب و مجازات افراد شرور و بزهکار (مهاجرینیا، ۱۳۸۰: ۱۸۹-۱۹۰).

دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره نظم و امنیت در اجتماع

۱. امنیت؛ هدف سیاست و لازمه حیات جمعی و مدنی

زندگی و حیات جمعی و مدنی ایمن را برای تحقق استعدادها و کمال بشری لازم می‌داند و تدبیر دولت و سیاست را لازمه ایجاد امنیت و جلوگیری از تعدی افراد به یکدیگر به شمار می‌آورد. بدین ترتیب، یکی از اهداف اصلی این سیاست و تشکیل دولت، تأسیس امنیت است. به نظر وی، سیاست تدبیر حیات جمعی و علم سازماندهی حیات جمعی از وضع موجود و ناامن به وضع مطلوب و امن است.

امنیت نظام سیاسی و اجتماعی را مبتنی بر عدالت و اجرای آن را برای همه آحاد اجتماع می‌داند و آن را علاوه بر کارگزاران، در درجه اول بر پادشاه فرض می‌شمرد: «بر پادشاه واجب بود که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفّر نماید، چه قوام مملکت به معدلت بود» (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۴).

از نظر خواجه، محصول حکومت‌داری پادشاه عادل و فاضل، ایجاد امنیت و آزادی بلاد است: «اگر پادشاه، عادل و فاضل باشد، از آثار سیاست او مسالک و مالک، ایمن و معمور گردد و عدل او در آفاق و اقطار ظاهر و مشهور. در حمایت حریم ذبّ از بیضه ملک و منع ابنای جنس از ظلم بر یکدیگر و تمهید اسباب مصالح معاش و معاد خلق، هیچ دقیقه مهمل و مختل نگذرد» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۹).

۲. امنیت در سیاست فاضله و سیاست ناقصه

محقق طوسی سیاست ملوک را که ریاست ریاسات می‌خواند، به دو قسم سیاست فاضله یا «امامت» و سیاست ناقصه یا «تغلیبه» تقسیم می‌کند. محصول سیاست اول، دستیابی به عدالت و خیرات عمومی همچون امنیت است و محصول سیاست دوم، زورورزی و ناامنی و خوف و تنازع به عنوان شرور عمومی. وی می‌نویسد: «اما اقسام سیاست؛ یکی سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانده و غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت و دوم، سیاست ناقصه بود که آن را تغلب خوانند و غرض از آن استعباد خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت و سائس اول، تمسک به عدالت کند و رعیت را به جای اصدقا دارد و مدینه را از خیرات عامه مملو کند و خویشان را مالک شهوت دارد و سائس دوم، تمسک به جور کند و رعیت را به جای خول [بنده] و عبید دارد و مدینه پرشور عام کند و خویشان را بنده شهوت دارد و خیرات عامه، آمن بود و سکون و مودت با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و وفا و امثال آن و شرور عامه، خوف بود و اضطراب و تنازع و جور و حرص و عنف و عذر و خیانت و مسخرگی و غیبت و مانند آن» (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۱).

از آنجا که عصر خواجه نیز عصر بی‌ثباتی، هرج و مرج و بروز ناامنی‌های فراوان از جمله حمله مغولان بوده است، وی توجهی ویژه به امنیت و ترجیح آن داشته است و به همین علت از صدور جواز شورش و آشوب علیه حکام جائز یا اشتراط شرط عدالت برای مشروعیت حاکمیت آنها چشم پوشیده است. وی با توجه به دو عامل اصلی بیماری، بیشتر از هرج و مرج و استبداد، گریزان بوده است. وی جائز اوسط را پس از جائز اعظم - که ناموس الهی را انقیاد نمی‌کند - بزرگ‌ترین جائز به شمار می‌آورد و «آن، کسی بود که حاکم را مطاوعت نکند» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۵). او ظلم به رعیت توسط والی را مایه نابودی دین و مروت می‌داند و شورش و اقدام علیه والی حاکم را به منزله هلاکت دنیا و نفس به شمار می‌آورد و توصیه می‌کند که در برابر چنین حاکمی هم تا وقتی خدا نجاتی عنایت نکرده باشد، باید وفاداری و حفظ جان پیشه کرد (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۸).

۳. تعامل مثبت محبت با امنیت

یکی از فزاینده‌های جالب در آرای محقق طوسی، رابطه متعادل و مستقیمی است که او بین محبت و امنیت برقرار می‌کند. وی در بحث روابط و حقوق متقابل حکومت و مردم، بر ضرورت وجود محبت در این ارتباطها تأکید دارد و معتقد است در چنین صورتی عدالت در منتهای حد و بهره خود ادا شده است و ثبات سیاسی و نظم تأمین می‌شود و تغلب و هرج و مرج به حکومت راه نمی‌یابد. از نظر وی، افراد بشر از روی ضرورت و جهت رسیدن به کمال، نیازمند اجتماع و معاونت و مؤانست هستند و همین اشتیاق فطری به انس‌گیری، «محبت» نام دارد و قوام همه موجودات به سبب محبت است و هیچ موجودی از این صفت، بی‌بهره نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۸).

۴. ناموس‌های سه‌گانه و امنیت

خواجه نصیر در اهمیت دینار و لزوم پای‌بندی به قوانین و نظامات اقتصادی جامعه و نقش آن در ایجاد و حفظ عدالت و امنیت، مباحثی را مطرح کرده است که هنوز هم از جذابیت و تازگی برخوردار است؛ این دیدگاه‌ها را می‌توان به ابعاد اقتصادی مبحث امنیت مربوط دانست. از نظر خواجه، «حفظ عدالت در میان خلق، بی‌این سه چیز، صورت نیندد؛ یعنی ناموس الهی، حاکم انسانی و دینار» (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۴) که همان دین و قانون الهی منتج از آن، حکومت و حاکم اقتصاد است. به عبارت دیگر، «در سیاست، به ناموس و حاکم و دینار احتیاج باشد» (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۲). ناموس الهی، مقتدای سایر نوامیس و برتر از آنهاست. محقق طوسی، ضمن شرح این سه ناموس و ذکر رابطه سلسله‌مراتبی آنها، جورهای متقابل و سلسله‌مراتب این موارد را به ظرافت بیان می‌کند. حاصل عدم تبعیت از این سه، جور است که ناامنی و بی‌ثباتی را به دنبال خواهد داشت. به تعبیر وی: «جائر سه نوع بود: اول، جائر اعظم و آن کسی بود که ناموس الهی را منقاد نباشد. دوم جائر اوسط و آن کسی بود که حاکم را مطاوعت نکند و سیم جائر اصغر و آن کسی بود که بر حکم دینار نرود و فسادی و خیانت باشد و فسادی که از جور این مرتبه [نوع اخیر] حاصل آید، غضب و نهب اموال و انواع دزدی و خیانت باشد و فسادی که از جور دو مرتبه دیگر [در نوع اول] باشد عظیم‌تر از این فسادها بود» (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۳۵).

۵. امنیت؛ محصول ایفای اهلیت‌ها، سلسله مراتب و خویش‌کاری

خواجه نصیر، همانند سایر فلاسفه اسلامی، همچون فارابی، ابن سینا و ابن مسکویه، یکی از معانی عدالت را ایفای اهلیت و استعدادها و رعایت استحقاق‌ها و سلسله مراتب دانسته و برابر کردن مطلق مردم را مایه نابودی حیات مدنی و نامنی و هرج و مرج‌زدگی آن می‌داند. به نظر وی «اختلاف صناعات که ناشی از اختلاف عزائم است و همچنین تباین همم و آرای مردم، مقتضی نظام و حکومت الهی و ممدّ حیات و مدنیت اجتماعی است و این است آنچه حکما گفته‌اند: «لو تساوی الناس لهلکوا جمیعاً» (این روایت، حدیث مشهوری از علی(ع) است) (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۱).

خواجه با لحاظ تفاوت استعدادها، اصناف خلق را به چهار صنف تقسیم کرده است و جامعه معتدل و ایمن و سرشار از قوام و ثبات را از تکافی آنها منعقد می‌داند: «اول، اهل قلم مانند ارباب علوم و معارف که قوام دین و دنیا به وجود ایشان بود که به مثابه آبنده در طبایع؛ دوم، اهل شمشیر مانند مجاهدان و محارسان دولت که نظام عالم به توسط ایشان بود که به منزله آتشند در طبایع؛ سیم، اهل معامله، چون تجار که معیشت نوع، بدون تعامل آنها محال است و مانند هوایند در طبایع؛ چهارم، اهل مزارعه مانند دهقانان که قوت همه اصناف را تأمین کرده و بقای جامعه به آنها وابسته است که مانند خاکند در طبایع» (خواجه نصیرالدین طوسی در جای دیگر از کتاب اخلاق ناصری (ص ۲۸۵)، مدینه فاضله را به پنج صنف تقسیم کرده است) (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۵).

۶. تبیین شیوه‌های دفاعی-امنیتی، بدون تأکید بر خشونت و جنگ

این اندیشمند صیانت و حفاظت مدبرانه دولت را به دو عامل تألیف اولیا یا مهرورزی و انس‌گیری با آنها و مقابله و تنازع با دشمن منوط می‌داند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۰۴).

وی در بحث منازعه با دشمن، مباحث مستوفایی را به آداب جنگی و تبیین شیوه‌های دفاعی-امنیتی و حفظ و رعایت اطلاعات و اسرار و ضرورت جاسوسی و خبرگیری علیه دشمن اختصاص داده است و عملکرد مدبرانه امنیتی و حفاظتی در این راستا را مشروط به مشاورت با عقلا و دانایان و صاحبان همت و عقل و تدبیر می‌کند (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۱۰-۳۱۱).

این سلسله مراتب نوعی نظم تحمیلی بر مبنای تفاضل علم و دانایی است که فارابی آن را به فطرت انسان‌ها نیز تسری می‌دهد و همه افراد انسانی را دارای آمادگی پذیرش معقولات

اولیه نمی‌داند. او در مورد انسان‌ها، علاوه بر تفاوت افراد، قائل به تفاضل در استعداد برای حصول معرفت و رسیدن به سعادت است و هر فرد به سعادت‌تی که فطرت وی استعدادش را داشته، می‌رسد و کمال او همین است. در این میان، بین اعضای مدینه، با وجود تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی، به معقولات مشترکی قائل است که افراد را به سوی انجام اعمال مشترک سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

عصر فارابی و خواجه نصیر اوج بنیادهای فکری، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام و از میان رفتن یکپارچگی سیاسی آن بود؛ در دوره بعد از فارابی نوع نگرش فلسفی و عقلانیت‌محور به سیاست و حکومت، تضعیف شد و با گسترش سیاست متغلبانه و ناقصه حکومت‌ها، رویکرد فلسفی و آرمان‌گرایانه و فضیلت‌اندیش به حکومت، جای خود را به اندرزنامه‌نویسی توجیه‌گر داد که تلاش اساسی آن حفظ و توجیه هر حکومتی که بر سر کار آید- اعم از جائز و غیر آن- و افزایش دوام آن بود؛ به گونه‌ای که سعی شد به جای امنیت واقعی، امنیت کاذب و در سایه شمشیر، تبلیغ و تثبیت شود.

یکی از اساسی‌ترین اهداف حکومت در اندیشه قدیم، تأمین امنیت بود و این مفهوم نیز اساساً ریشه دینی و ایمانی داشت؛ بنابراین توجه عمیق دو حکیم متأله، یعنی فارابی و خواجه نصیر، به امنیت تعجب‌انگیز نیست.

مستندات این نوشتار، علاوه بر پاسخ‌های لازم به پرسش‌های تحقیق، مدعای خود را نیز اثبات می‌کند. همان‌طور که خواجه نصیر در بحث مدینه فاضله و سیاست مدن اذعان کرده است، پیرو فارابی و تکمیل‌کننده طرح حکمت علمی وی و ابن سینا و ابن مسکویه رازی است. وی در مبحث نگرش به امنیت نیز دنباله‌رو اوست. بنابراین، شباهت آرای این دو اندیشمند انکارناپذیر است. برای نمونه، هر دو، زندگی و حیات جمعی و مدنی ایمن را برای تحقق استعدادهای و کمال و سعادت بشری لازم می‌دانند و تدبیر دولت و سیاست را لازمه ایجاد امنیت و جلوگیری از تعدی افراد به همدیگر به شمار می‌آورند. بر مبنای فلسفی این دو اندیشمند، سیاست، تدبیر حیات مدنی و علم سازماندهی حیات جمعی برای تبدیل وضع موجود و ناامن به وضع مطلوب و امن است. هر دو، امنیت را محصول سیاست فاضله یا امامت می‌دانند که این سیاست به دنبال سعادت و کمال فرد و جوامع انسانی است. از منظر ایشان،

ناامنی، زورورزی، تغلب و خودکامگی محصول سیاست ناقصه است؛ همچنان که تحصیل سعادت، تنها در بستر امنیت و در پرتو تأکید بر تعاون و تسالم و همکاری قابل دستیابی است؛ زیرا تغالب و ستیز، ارتباط رایج میان اهل مدینه‌های مضاد و از جنس سیاست ناقصه است که در بستر ناامنی شکل می‌گیرد. از این رو، از نظر ایشان، امنیت، نظم و ثبات، از شاخص‌های مهم مدینه فاضله و جامعه مدنی است و ناامنی و بی‌ثباتی از نشانه‌های بارز مداین و سیاست ناقصه است. اندیشه فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی تغلب‌ستیز است. آن دو خودکامگی و تغلب را از اصلی‌ترین بیماری‌های نظام‌های سیاسی به ظاهر اسلامی می‌دانند و ناامنی را محصول اعمال قدرت نامشروع و زورورزی به شمار می‌آورند. هر دو اندیشمند به گونه‌ای عینی، یکی از سیاست‌های حکومت فاضله را ایجاد امنیت و صیانت از فضایل می‌دانند و از این رو، وظایف دولت را در مقابل گروه‌های غیر مدنی و امنیت‌ستیز به گونه‌ای عملی، ترسیم و توصیه می‌کنند. ایشان از کسانی که طبع مدنی را بر نمی‌تابند و مدنیت و امنیت و کمال مدینه را دچار خدشه می‌کنند با عناوینی مانند نوابت و بهیميون یاد می‌کنند و در راستای حفظ انتظام و ثبات و امنیت نظام سیاسی، معتقد به برخورد با عوامل مخل امنیت هستند که این برخورد یا به صورت اقتاعی و از راه آموزش فضایل و ارزش‌های نظری است یا به صورت رفتارهای اجبارآمیز و تأدیبی.

در ساختار نظام سیاسی فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی، هم برای تحکیم و تثبیت فضایل، ترویج ارزش‌ها، تقسیم کارها و صنایع و توزیع قدرت و امکانات در داخل و هم حفاظت از کلیت نظام در مقابل دشمن خارجی، شیوه‌های دفاعی و امنیتی با حداقل توصیه به کاربرد خشونت و جنگ، پیش‌بینی شده است.

همچنین مبحث محقق طوسی درباره تعامل مثبت محبت و امنیت، بسیار بدیع و با دیدگاه‌های امروزی، مشابه است که نشان‌دهنده صبغه استبدادگریزی در آرای اسلامی و اندیشه وی بوده و یادآور مباحث امروزی درباره ضرورت کسب مشروعیت نظام‌های سیاسی است که مبتنی بر کسب رضایتمندی و وفاق جمعی جهت حکمرانان است.

در مباحث امنیت نیز این دیدگاه فارابی، مطابق دیدگاه‌های نوین است که ساکنین مناطق حاشیه‌ای شهرها- و به عبارت امروزی، حاشیه و آلونک‌نشینان- به دلیل فقر و محرومیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، ظرفیت‌های بالای هنجارشکنی و نظم‌ستیزی و ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی دارند.

در هر صورت، برخلاف تصورات اولیه، فارابی و خواجه نصیر، اگرچه به طرح آرمان مدینه فاضله پرداخته‌اند، اما بسیاری از مباحث آنها از جمله اشارات‌شان به موضوع با اهمیت امنیت، غیرانتزاعی است و رویکرد انضمامی، ملموس و کاربردی دارد و از راهکارها و مصادیق خارجی سود جسته است که هنوز امکان تأسی به پاره‌ای از این راهکارهای مهم وجود دارد و برای رسیدن به اجتماع ایمن و منظم باید تمام اهالی آن سرزمین همکاری و تعاون داشته باشند و قوانین را اجرا کنند.

منابع فارسی

- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ ۵، تهران: خوارزمی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، چ ۲، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰)، اندیشه متفکران مسلمان، ج اول، چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فارابی، ابونصر (بی‌تا)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر بنیادی.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، چ ۱، قم: بوستان کتاب قم.

منابع عربی

- فارابی، ابونصر (۱۳۵۰ق)، احصاء العلوم، تحقیق عثمان محمد امین، مصر: مطبعة السعادة.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۳ق)، تحصیل السعادة، تحقیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت: دارالاندلس.
- فارابی، ابونصر (۱۹۷۱)، فصول منتزعة، تحقیق دکتر فسوزی منزی، نجار، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۸۶م)، السياسة، تحقیق از یوحنا قمیر، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱)، آراء اهل المدينة الفاضلة، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۵)، آراء اهل المدينة الفاضله و مضادتها، بیروت.
- فارابی، ابونصر (بی‌تا)، الملة الفاضلة، تحقیق عبدالرحمن بدوی، بیروت: دارالاندلس.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی